**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

عرض شد مستند اول برای قاعدۀ میسور حدیث نبوی است « اذا امرتکم بشئ فأتوا منه ما استطعتم». تا کنون سند را بررسی کردیم که قابل اعتماد نبود. شهرت عملی بر طبق این حدیث ثابت نبود. وجهی را بعضی از تلامذۀ امام خمینی حفظه الله برای استناد به این روایت و حجیتش بیان می‌کنند. ایشان بعد از اینکه سند را معتبر نمی‌دانند، شهرت عملی بر طبق حدیث را ثابت نمی‌دانند نظیر مشی که ما داشتیم البته با تحلیلهای متفاوت، بعد می‌فرمایند « لکن الاتقان المتن موجب للاعتماد علی الروایۀ» این تعبیر از من است اصل تعبیر ایشان را در کتابشان ملاحظه کنید. ایشان می‌فرمایند اتقان این متن موجب می‌شود ما بگوییم حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم صادر شده است. بعد هم اضافه می‌کنند که استاد ما امام خمینی در مواردی معتقد بودند که اتقان در متن هم موجب وثوق به صدور می‌شود. ما در مباحث اصول بررسی کرده‌ایم ولی اینجا هم بررسی می‌کنیم ابتدا مقدمه‌ای عرض می‌کنیم:

**مقدمه:** بارها در فقه، فقهاء ما روایات ضعیف را تحت عنوان اتقان در متن، تحت عنوان اینکه این متن این قدر طولانی است که صادر نمی‌شود مگر از معصوم و امثال این تعبیرات معتبر می‌دانند. از طرف نه در اصول و نه در فقه ضابطه‌ای نمی‌دهند که چگونه بفهمیم متنی متقن است که از غیر معصوم صادر نمی‌شود؟ گاهی به خاطر عدم تعیین ضابطه نسبت به یک روایت دو ادعای متناقض مطرح می‌شود، سالهای دور در بحث خمس اشاره کردیم، صحیحه‌ای دارد علی بن مهزیار اگر اشتباه نکنم در مورد مباحث خمس از امام علیه السلام، دو نفر از تلامذۀ بزرگ محقق خوئی که هر دو از اعلام فقهی ما هستند دو ادعای متنافی مطرح می‌کنند یکی از اعلام رحمه الله می‌گوید این روایت اضطراب در متن دارد و معصوم اینگونه سخن نمی‌گوید لذا ساقط است، یکی دیگر از اعلام تلامذۀ محقق خوئی می‌فرمایند صحیحۀ علی بن مهزیار آن قدر اتقان در متن دارد که ما مطمئن هستیم که از معصوم صادر شده است.

ما گفته‌ایم و اینجا به صورت مختصر اشاره می‌کنیم که اتقان در متن گاهی از جهت فصاحت و بلاغت در الفاظ است به صورتی که متخصصین فن فصاحت و بلاغت و ادب عربی بگویند صدور این خطبه و جمله و حدیث از انسانهای معمولی بعید است، چنان فصاحت و بلاغت در این عبارات است که انسان معمولی نمی‌تواند این جمله را بگوید. این را باید متخصصین فن ادب عربی بگویند.

لذا شما ببینید ابن ابی الحدید در ذیل خطبۀ 216 نهج البلاغه (212) «و من كلام له عليه السلام قاله بعد تلاوته أَلْهاكُمُ التَّكاثُرُ حَتّى زُرْتُمُ الْمَقابِرَ‌ (خطبۀ عجیبی حضرت امیر علیه السلام دارد) يَا لَهُ مَرَاماً مَا أَبْعَدَهُ وَ زَوْراً مَا أَغْفَلَهُ وَ خَطَراً مَا أَفْظَعَهُ ».. تا آخر خطبه، ابن ابی الحدید که ادیب عرب عربی است، العرب ببابه واقعا می‌گوید «و من تأمل هذا الفصل علم صدق معاوية في قوله فيه و الله ما سن و ينبغي لو اجتمع فصحاء العرب قاطبة في مجلس و تلى عليهم أن يسجدوا له كما سجد الشعراء»[[2]](#footnote-2). خیلی جملۀ عجیبی است آن هم از یک کسی که خودش ادیب فوق العادۀ ادب عربی است. یک وقتی اینگونه اذعان از طرف کسی است که خودش ادب عربی است، اینجا انسان اطمینان پیدا می‌کند. نقل یک ادیب بزرگ سبب اینگونه اطمینان می‌شود.

گاهی اتقان در متن از جهت معناست، اتقان از جهت معنا خودش سه قسم دارد:

**قسم اول:** گاهی مطالب غیبی و حوادث آینده در یک روایتی مطرح می‌شود و بعد آن حوادث به وقوع می‌پیوندد. این روایت نیاز به سند ندارد، وقوع آن حوادث علامت این است که گوینده‌ای که متصل به جایی است که این مطلب را گفته است، مثل پیش گوییهای حضرت امیر علیه السلام نسبت به حکومت بنی مروان یا حجاج بن یوسف ثقفی.

**قسم دوم:** گاهی اتقان در معنا به این صورت است که واقعیتی در دنیا بوده است ولی در زمان صدور این حدیث محال است عادی است که بشر به این واقعیت دست پیدا کرده باشد لذا وقتی چنین واقعیتی به عنوان یک روایت اعلام می‌شود و بعدا گذشت زمان روشن می‌کند که چنین واقعیتی بوده که دست بشر عادی به آن نمی‌رسیده است و نمی‌رسد، انسان وثوق به صدور پیدا می‌کند، مثال می‌زدیم شهید ثانی ازدواج فاملیلی را مکروه می‌کند اشاره می‌کند به روایت مرسلی از نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم « لا تنكحوا القرابة القريبة، فإنّ الولد يخرج ضاويا (مشکل‌دار)أي نحيفا،»[[3]](#footnote-3) زمانی این مطلب گفته شده که نه علم ژنتیک بوده است و نه علم اژنیک بوده است، کسی از این مطالب سر در نمی‌آورده است، انسان وثوق به صدور پیدا می‌کند، ممکن است کسی طبق این روایت فتوا بدهد که مشاورۀ ژنتیکی قبل از ازدواج فامیلی یا لازم است و یا راجح است.

**ان قلت:** چرا اهل بیت علیهم السلام خودشان ازدواج فامیلی داشته‌اند؟

**جواب:** این است که آن قدر این نسل، نسل مستحکمی بوده است که هیچ مشکلی برای آنها به وجود نمی‌آمده است لذا این تعلیل روایت آنجا نبوده است و شاهدش هم این است که در علم انساب موردی نداریم که نسبت به تولد فرزندان اهل بیت بگویند این فرزند از اهل بیت به خاطر ازدواج فامیلی این مشکل مادرزادی را دارد.

**قسم سوم:** گاهی یک موضوع خاصی به شکل خاصی بیان می‌شود که متخصصین آن موضوع وقتی آن محتوا را بررسی می‌کنند، می‌گویند این محتوا این قدر بلند است محتوا نه لفظ، که این حقائق و دقتها درا ین موضوع از بشر عادی بعید است، اگر متخصصین آن معنا شهادت به این مطلب بدهند اتقان در متن می‌شود و انسان وثوق به صدور پیدا می‌کند.

کلام ابن ابی الحدید ذیل خطبۀ 216 نهج البلاغه:« و إني لأطيل التعجب من رجل يخطب في الحرب بكلام يدل على أن طبعه مناسب لطباع الأسود و النمور و أمثالهما من السباع الضارية ثم يخطب في ذلك الموقف بعينه إذا أراد الموعظة بكلام يدل على أن طبعه مشاكل لطباع الرهبان لابسي المسوح الذين لم يأكلوا لحما و لم يريقوا دما فتارة يكون في صورة بسطام بن قيس الشيباني و عتيبة بن الحارث اليربوعي و عامر بن الطفيل العامري و تارة يكون في صورة سقراط الحبر اليوناني و يوحنا المعمدان الإسرائيلي و المسيح ابن مريم الإلهي . و أقسم بمن تقسم الأمم كلها به لقد قرأت هذه الخطبة منذ خمسين سنة و إلى الآن أكثر من ألف مرة ما قرأتها قط إلا و أحدثت عندي روعة و خوفا و عظة و أثرت في قلبي وجيبا و في أعضائي رعدة و لا تأملتها إلا و ذكرت الموتى من أهلي و أقاربي و أرباب ودي و خيلت في نفسي أني أنا ذلك الشخص الذي وصف ع حاله و كم قد قال الواعظون و الخطباء و الفصحاء في هذا المعنى و كم وقفت على ما قالوه و تكرر وقوفي عليه فلم أجد لشي‏ء منه مثل تأثير هذا الكلام في نفسي فإما أن يكون ذلك لعقيدتي في قائله أو كانت نية القائل صالحة و يقينه كان ثابتا و إخلاصه كان محضا خالصا فكان تأثير قوله في النفوس أعظم و سريان موعظته في القلوب أبلغ». این شهادت از متخصص ادب عربی است که انسان وثوق به صدور پیدا می‌کند.

نسبت به این روایت

نقد ما به این محقق این است که شما می‌فرمایید جملۀ « اذا امرتکم بشئ فأتوا منه ما استعطتم» این اتقان در متن دارد، آیا از نظر فصاحت و بلاغت به صورتی است که کسی نمی‌تواند اینگونه سخن بگوید؟ آیا از نظر معنا مطلب بلند معنوی گفته شده است که متخصصین فن می‌گویند آدم عادی نمی‌تواند اینگونه سخن بگوید؟ آیا روایت اشاره به حقیقتی کرده است که بعدا کشف شده است که در زمان صدور محال عادی بوده است کسی اینگونه حرف بزند؟ کدام اتقان در متن؟ «اذا امرتکم بشئ فأتوا منه ما استطعتم».

**نتیجه:** ادعای اتقان در متن نسبت به این روایت و بعد قاعدۀ میسور را با او درست کردن و در صدها مورد در فقه به آن استنا کنیم قابل قبول نیست. بنابراین این وجه هم که از طرف بعضی از محققین ارائه شده است به نظر ما موجب اعتماد به این حدیث نمی‌شود.

نکته: بلغاء و فصحاء با انصاف وقتی در مقابل حقائقی مثل قرآن یا بعضی از روایات قرار می‌گیرند خضوعشان را ببینید. اشعار دکتر شبلی شمیل، شبلی شمیل، ادیب، طبیب، فیلسوف مسیحی ماتریالیست لبنانی است. کتابهای او به زبان فرانسه در فرانسه خواننده دارد، می‌شنود یک کشیش مسیحی به قرآن توهین کرده است، یک مقاله می‌نویسد به نام القرآن و العمران، قرآن و تمدن، در آخرش یک اشعار عجیب و قریبی را بیان کرده است[[4]](#footnote-4). این انسان، فصیح و بلیغ و ادیب نسبت به قرآن اینگونه خاضع است و می‌فهمد که این متن را بشر عادی نمی‌تواند بگوید.

حجاج بن یوسف ثقفی هم ادیب ادب عربی بوده است و خطبی دارد. محمد عبده یک مقدمه‌ای دارد بر نهج البلاغه که مقدمۀ عجیبی است.

1. - جلسه 17 – مسلسل 232– ‌شنبه – 15/08/1400 [↑](#footnote-ref-1)
2. - شرح نهج البلاغة ابن ابي الحديد، جلد : 11 صفحه : 152. [↑](#footnote-ref-2)
3. - مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ ج‌7، ص: 15:«و المستحبّ كنكاح القريبة على قول، للجمع بين الصلة و فضيلة النكاح، و اختاره الشهيد في قواعده «2»، و البعيدة على آخر، لقوله صلّى اللّه عليه و آله و سلم: «لا تنكحوا القرابة القريبة، فإنّ الولد يخرج ضاويا» «3» أي نحيفا،». [↑](#footnote-ref-3)
4. - إنـــــــــی وإن أکُ قد کفرت بدینه هل اکفرنَّ بمحکم ِالآیــــــــــــات

   من گر چه مسلمان نیستم اما آیا می توانم به آیات محکم قرآن کفر ورزم؟

   أو ما حوت فی ناصع الألفاظ من حکم روادع للهوى وعظــــــــات

   یا به پندها و اندرزهایی که در آن آیات آمده است و همه بازدارنده نفس از هوی و هوس، و در لباس شکوهمندترین واژه ها می باشند منکر شوم؟

   وشرائع لــــــو أنهم عقلوا بـــهــا مـــــــــــا قیّدوا العمران بالعادات

   یا به قوانینی که اگر مردمان آنها را درک می کردند برای تحقق بخشیدن به عمران [و تمدن جهان]، همه آیینها و سنتها را جز تعالیم اسلام کنار می گذاشتند، می توانم بی تفاوت باشم؟

   نعم المـــــدبر والحکیم وإنـــــــــه رب الفصـــاحة مصطفى الکلمات

   [محمد] بهترین تدبیر کننده و بهترین حکیم بود . او خدای فصاحت و [گوینده] گزیده ترین سخنان است

   ببلاغة القرآن قد غلب النهـــــــى وبسیفه أنحى على الهامــــــــــات

   [محمد] با بلاغت قرآن، بر همه خردها و اندیشه ها چیره گشت و سرها [ی دشمنان ارزشهای انسانی] را زیر سایه شمشیر گرفت

   من دونه الأبطـــال فی کل الورى من ســـــــــابق أو حاضر أو آتی

   قهرمانان تاریخ بشر چه گذشتگان، چه آنان که اکنون حاضرند و چه آیندگان، [همه و همه] در پایه ای فروتر و پایین تر از مرتبت او جای دارند [↑](#footnote-ref-4)